



مرکز تخصصی آموزش تفسیر قرآن کریم

# قرآن و جمهوریت

اشاره

«جمهوریت»، به معنای حکومت جمهوری است. حکومتی که زمام آن به دست نمایندگان ملت است، و در آن اکثریت و بخش اعظم مردم با نظر و مشورت، به انتخاب حاکم، رئیس و رهبر می‌پردازند.<sup>۱</sup> «جمهوریت» یکی از مصادیق مسئله «شورا» است و بی‌تردید مشورت کردن یکی از دستورات اسلامی است که آیاتی از قرآن مجید نظیر «و شاورهم فی الامر» (و در کارها با آنان مشورت کن «آل عمران/ ۱۵۹»)، و «امرهم شوری بینهم» (و کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست «شوری/ ۳۸»)، و صدها روایت بر مطلوبیت آن دلالت دارند.<sup>۲</sup>

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، جمهوریت، رأی، اکثریت، اقلیت

واژه «الامر» در هر دو آیه فوق، مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که در احکام الهی باید تابع وحی بود، و مشورت تنها در چگونگی اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی است. بنابراین، مشورت با صاحب نظران در اموری

است که درباره آن از شرع دستوری نرسیده و قرآن و سنت درباره آن ساکت است. وگرنه مشورت در اجرا یا عدم اجرای احکام شریعت، نوعی شرک و گناه نابخشودنی و انحراف از صراط مستقیم الهی است. لذا، هر گاه پیامبر اکرم (ص) پیشنهادی را مطرح می‌فرمود، مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این یک حکم الهی است و یا مربوط به چگونگی اجرای قوانین الهی است. اگر در گروه اول بود، اظهار نظر نمی‌کردند و تسلیم محض بودند.

بعد از قتل عثمان و بیعت مردم با امیر مؤمنان علی (ع)، گروهی از اعیان و اشراف از جمله طلحه و زبیر به حضرت اعتراض کردند که چرا با ما در امور عمومی مشورت نمی‌کنی. حضرت در پاسخ فرمود: «ولو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیان و لا فی السنه برهانه و احتیج الی المشوره لشاورتکما فیه»: چنانچه پیشامدی رخ داد که حکم آن، در کتاب خدا، و در سنت پیامبر نبود و احتیاج به مشورت پیدا کردم، با شما مشورت می‌نمایم.<sup>۳</sup>

بنابراین، در صورتی که در قرآن و حدیث به امامت شخصی تصریح شده باشد، هرگز نوبت به شورا نمی‌رسد و مردم موظف‌اند از دستورات آن امام منصوب پیروی کنند. لذا از دیدگاه دانشوران شیعی مطلوبیت

مشورت در امور فردی مسلمین که قرآن مجید و احادیث معصومین (ع) درباره آن حکم الزام‌آوری ندارد، قطعی و مسلم است؛ یعنی تک‌تک مسلمانان برای دستیابی به نظر برتر و راه بهتر، خوب است در کارهای خویش به ریسمان مشورت دست یازند.

اما بحث «جمهوریت» و مشورت در حکومت و تعیین حاکم و رهبر توسط مردم، از دیرزمان مورد انکار برخی از متکلمان شیعه قرار گرفته است. به این دلیل که در اعتقاد شیعه، رهبری و حاکمیت ائمه معصومین (ع) از طرف خداوند متعال بوده و رأی و مشورت در تعیین امام معصوم (ع) باطل است.<sup>۱</sup>

اما در عصر حاضر نقش شورا در این زمینه در زمان غیبت امام زمان (عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف) مورد توجه برخی از فقیهان قرار گرفته است و افرادی چون میرزا حسین نائینی<sup>۲</sup>، آخوند خراسانی، میرزا حسین طهرانی و ملا عبدالله مازندرانی (در نامه‌ای که ناظم الاسلام کرمانی نقل کرده) به پایه‌گذاری حکومت مسلمین در عهد غیبت صاحب‌الزمان (عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف) بر نظر «جمهور» تصریح فرموده‌اند.<sup>۳</sup> علامه سید محمد حسین طباطبایی<sup>۴</sup>، آیت‌الله سید محمد باقر صدر<sup>۵</sup>، آیت‌الله شهید مطهری<sup>۶</sup> و رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۷</sup>، هر کدام به نوعی به نقش اساسی شورا در حکومت، نظر مساعدی ابراز داشته‌اند.

در واقع، بدیهی است که حفظ مصالح عمومی جامعه، گسترش معروف و خوبی‌ها، رفع ظلم و فساد، و دفاع از جامعه در مقابل هجوم و حمله بیگانگان، جز در سایه دولت صالح و مقتدر و اطاعت مردم از دستورات آن استقرار نمی‌یابد و استقرار دولت در شکل کلی به یکی از راه‌های زیر است:

۱. نصب از جانب خداوند مالک مطلق.
۲. قدرت سرنیزه و زور بر مردم.
۳. انتخاب مردم.

اگر رهبری جامعه به وسیله خداوند محقق شود، سخنی در آن نیست و این تعیین، بر انتخاب مردم مقدم است. شیوه دوم (قدرت سرنیزه و زور بر مردم) نوعی ظلم و ستم بر مردم است و عقل به زشتی و ناپسندی چنین حکومتی حکم می‌کند. چنین حکومتی خلاف سلطنت و صاحب‌اختیاری انسان بر اموال و نفوس خویش است. و راه سوم (انتخاب) در صورتی است که یا نصبی از طرف خداوند متعال وجود نداشته باشد و یا قابل اثبات نباشد.

انتخاب سیره عقلا در همه اعصار و زمان‌ها این بوده است که به‌نظر خویش صالح‌ترین و لایق‌ترین افراد را به ولایت و حکومت برمی‌گزیده‌اند. قرآن مجید، مردم را در انتخاب احسن مورد ستایش قرار داده است و می‌فرماید:

«فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون

احسنه»: پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. (زمر/ ۱۸-۱۷)

دانشمندان شیعی، مشروعیّت حکومت‌ها را به یکی از دو طریق زیر دانسته‌اند:

نصب از جانب خداوند مالک الملوک بدون دخالت داشتن رأی مردم (نصب مطلق)

نصب از جانب خداوند متعال، مشروط به انتخاب مردم (نصب مشروط).

طریقه اول را می‌توان «تئوکراسی»، یعنی «حکومت خدا بر مردم»، و طریق دوم را «تئودموکراسی»، یعنی «حکومت الهی مردم» نامید. فرق نصب مشروط یا حکومت الهی مردمی (تئودموکراسی) با «دموکراسی» غربی در این است که رهبر و حاکم منتخب مردم در «نصب مشروط»، باید دارای شرایطی از قبیل فقاہت (اسلام‌شناسی)، عدالت و آگاهی‌های لازم باشد و موظف است طبق دستورات و احکام و مقررات دین مقدس اسلام عمل کند. در واقع در «نصب مشروط» قانون الهی بر مردم حکومت می‌کند نه رجال دین و علما، به‌صورت استبدادی؛ چنانکه در «قرون وسطا» افراد کلیسا و پاپ، این‌گونه بر مردم حکومت راندند.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «ان الحكم الا لله»: حکم تنها از خداست. (انعام/ ۵۷)

آن‌ان که به احکامی که خدا نازل کرده است، حکم نمی‌کنند، کافرند (مائده/ ۴۴)، ستمگرند (مائده/ ۵۵) و فاسق‌اند (مائده/ ۴۷). لذا، رهبری شخص فاقد شرایط پیش‌گفته، اگر چه مردم او را انتخاب کنند، مشروع نیست. و اما در دموکراسی غربی، حاکم و رهبر و والی منتخب مردم دارای این شرایط نیست و هیچ‌گونه تقیدی به ایدئولوژی الهی یا فضائل اخلاقی ندارند. بلکه مردم کسی را که خواست‌ها و هواهای آنان را برآورده کند، انتخاب می‌کنند. حاکم نیز خود را با خواسته‌های مردم وفق می‌دهد. در این ارتباط، چه بسیار رهبرانی که در جهت پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم ممکن است وجدان خود را نادیده بگیرند و برخلاف مصالح نوعی و فضائل اخلاقی انسانی عمل کنند.

### جمهوریت و انتخاب توسط مردم در قرآن

در مسئله «جمهوریت» و انتخاب رهبر و حاکم توسط مردم، به آیاتی از قرآن مجید استدلال شده است که در اینجا فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌کنیم

۱. «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادها) وفا کنید (مائده/ ۱).

بر اساس این آیه شریفه چنین استدلال شده است که تعیین حاکم و والی از سوی مردم و واگذاری



**انتخاب سیره عقلا در همه اعصار و زمان‌ها این بوده است که به‌نظر خویش صالح‌ترین و لایق‌ترین افراد را به ولایت و حکومت برمی‌گزیده‌اند**

به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید  
(انفال/۶۰)

د) «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون»: باید در میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگاران اند. (آل عمران/۱۰۴)

ه) «و السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله»: دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان مجازات الهی قطع کنید. (مائده/۳۸)

و مائده/۳۳ و...

۴. آیاتی که انسان را خلیفه خدا و وارث زمین می‌دانند؛ مانند:

الف) «هو الذي جعلكم خلائف في الارض»: اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد.

(فاطر/۳۹)

ب) «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه»: [و به خاطر بسیار هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من روی زمین جانشین (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. (بقره/۳۰)]

ج) «هو انشأكم من الارض و استعمركم فيها»: اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت. (هود/۶۱)

د) «و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين»: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (قصص/۵) و نمل/۶۲، ص/۲۶ و...

از مجموع این آیات شریفه استفاده کرده‌اند که عمران و تصرفات تکوینی و نیز حکومت و رهبری جامعه از آن‌رو که انسان / خلیفه و وارث خداوند در زمین است، به او سپرده شده است.

### ماهیت و حقیقت بیعت

از آنجا که «بیعت» یکی از راه‌های کشف رضایت عمومی در انتخاب رهبر و حاکم، و تحقق جمهوریت است، بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای گذرا

ولایت و تسلط بر غیر از سوی مردم، امر رایج و متداولی بوده و در همه اعصار و قرون بین قبایل، عشایر و اقوام مختلف، حتی در دوران جنگل نشینی بشر و عصر حجر نیز رواج داشته است و مردم با تبعیت خود و نظایر آن، آن را ایجاد می‌کرده‌اند. این آیه شریفه (اوفوا بالعقود) ناظر بر عقود عقلایی متعارف بین مردم است و می‌توان با آن بر صحت هر قرارداد عقلانی استناد کرد (به جز آنچه دلیل بر بطلان آن وجود دارد؛ مانند انتخاب امام، والی و رهبر با وجود نص بر انتصاب خداوند).

۲. «والذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم»: و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست. (شوری/۳۸)

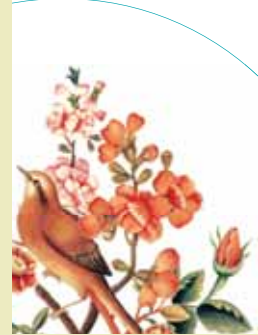
از اطلاق آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم»، مطلوبیت و نفوذ بیعت و انتخاب مردم، هم در اصل ولایت و سرپرستی جامعه و هم در فروع و اجرای آن را استفاده کرده‌اند.

۳. آیاتی که مردم را در مسائل اجتماعی مورد خطاب قرار داده‌اند؛ مانند:

الف) «و قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم و لا تعتدوا»: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید (بقره/۱۹۰)

ب) «وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء الى امرالله»: و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت (و زمینه برای صلح فراهم شد) در میان آن دو، به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (حجرات/۹)

ج) «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم»: و هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان] آماده سازید و اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا



در آیات فراوانی از قرآن مجید، تبعیت از اکثریت مذمت شده است؛ نظیر: اکثرهم لا یعقلون (مائده/۱۰۳)؛ اکثرهم لا یعلمون (انعام/۳۷)؛ اکثرهم لا یجھلون (انعام/۱۱۱).







### پی‌نوشت‌ها

۱. رک: فرهنگ معین (با توضیح).
  ۲. رک: حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۲-۴۳۰؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۸ و ۲۸۵؛ نهج البلاغه (صحبی صالح)، خطبه ۹۲ و نامه ۶ و کلمه ۱۶۱ و ۱۷۲؛ رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث (ایشان به بیش از ۲۰ روایت در این زمینه اشاره کرده است).
  ۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۱.
  ۴. رک: یوسفین مطهر حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (قم انتشارات مصطفوی)، ص ۲۹۸. ایشان تصریح می‌فرماید که رأی و مشورت در سقیفه باطل بوده است.
  ۵. آیت‌الله میرزا حسین نائینی، تنبیه الامور و تنزیه المله، حاشیه و تصحیح سید محمود طالقانی (تهران، شرکت سهامی انتشار)، ص ۵۳.
  ۶. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۲۳۰.
  ۷. علامه طباطبایی، بررسی‌های اسلامی به کوشش سید هادی خسروشاهی، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ج ۱، ص ۱۹۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن (قم، اسماعیلیان)، ج ۴، ص ۱۲۴.
  ۸. آیت‌الله سید محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاه (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات)، ص ۲۲-۲۴.
  ۹. آیت‌الله مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی (انتشارات صدر)، ص ۱۵۴.
  ۱۰. حکومت در اسلام (مجموعه مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی) قسمت اول، ص ۳۳ و قسمت دوم، ص ۴۴ (متن سخنرانی افتتاحیه سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی).
  ۱۱. محمد عبده، خطبه ۱۶۸.
- منابع در دفتر مجله موجود است.

به این موضوع شود.

«بیع» و «بیعت» هر دو مصدر «باع» هستند و حقیقت هر دو یکی است؛ زیرا همان‌گونه که «بیع» خرید و فروش خاصی است که نتیجه آن تبادل دو مال بین خریدار و فروشنده است، «بیعت» نیز معامله‌ای است که بین افراد جامعه با رهبر و امام خویش انجام می‌گیرد. بدین‌وسیله که با «بیعت»، اموال و امکانات خود را در اختیار رهبر می‌گذارند و رهبر نیز متقابلاً متعهد می‌شود که امور اجتماعی آنان را مدنظر قرار دهد و مصالح آنان را تأمین کند. بیعت از اموری است که در قرآن (ممتحنه/۱۲)، فتح/۱۰ و ۸) به آن اشاره شده است و در صدر اسلام از آن بهره می‌گرفتند. بدین صورت که شخص نامزد در نقطه بلندی چون منبر قرار می‌گرفت. سپس کسانی که می‌خواستند با او «بیعت» کنند، نزدیک می‌رفتند دست او را می‌گرفتند و به طریق خاصی می‌فشرند.

رکن مهم در «جمهوریت» و تعیین حاکم رضایت عمومی است؛ به هر طریقی که حاصل شود. لذا موضوع «بیعت»، هر چند مایه استواری پیوند حاکم با مردم است ولی در راه تعیین حاکم، منحصر در آن نیست و همان‌طور که از «نهج البلاغه» استفاده می‌شود، چون «بیعت» و مراجعه به افکار عمومی و تحصیل رأی تمام مردم به دلیل نبودن وسایل ارتباط جمعی ممکن نبود، لذا شورای «اهل حل و عقد» را در صدر اسلام به جای اخذ رأی مستقیم مردم قرار دادند. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) طبق اعتقاد ما از سوی خداوند، حاکم، ولی و سرپرست جامعه بوده‌اند؛ حتی اگر مردم با آن‌ها بیعت نمی‌کردند و تسلیم دستورات آنان نمی‌شدند. لذا «بیعت» با آن‌ها به‌عنوان تأکید است. بدین معنی که «بیعت» وسیله تحقق ولایت آنان نزد مردم، و عاملی است که دستورات آنان به‌صورت قوی‌تر و محکم‌تر اجرا شود و بی‌تردید، اطاعت و تسلیم عملی مردم نیز بر آن مترتب است.

### اکثریت در قرآن کریم

در آیات فراوانی از قرآن مجید، تبعیت از اکثریت مذمت شده است؛ نظیر: اکثرهم لایعقلون (مانده ۱۰۳)؛ اکثرهم لایعلمون (انعام/۳۷)؛ اکثرهم یجهلون (انعام/۱۱۱)؛ اکثرهم لایشکرون (یونس/۶۰)؛ اکثرهم فاسقون (توبه/۸)؛ ما یتبع اکثرهم الاظنا (یونس/۳۶)؛ و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون (یوسف/۱۰۶)؛ و اکثرهم للحق کارهون (مؤمنون/۷۰)؛ ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون (فرقان/۴۲).

ظاهر این آیات نه تنها مشروعیت تبعیت از رأی

مشاوران را در سازوکار تصمیم‌گیری زیر سؤال می‌برد، بلکه پایه‌ریزی مشروعیت، حکومت و حاکم بر رأی شورا را نیز خدشه‌دار می‌سازد. اما این ظهور ابتدایی با دقت و تأمل در آیات از بین می‌رود و معلوم می‌شود که هیچ‌آیه‌ای از قرآن مجید اکثریت را ملاک بطلان ندانسته است؛ زیرا:

الف) آیات مذکور مربوط به موردهای خاصی هستند و با موضوع مورد بحث تطبیق نمی‌کنند. چرا که از مراجعه به آیات روشن می‌شود که موارد آن‌ها را امور غیبیه‌ای است که علم آن از عامه مردم مخفی است؛ مانند صفات خداوند، افعال خداوند، مسائل قضا و قدر، و خصوصیات قیامت، و یا اموری است که مردم بی‌ملاک از یکدیگر تقلید می‌کرده‌اند، و یا عادت‌های زمان جاهلیت که مخالف عقل و وجدان بوده و اموری مانند این‌ها. در نتیجه، این آیات هرگز شامل عقود و مقررات اجتماعی نمی‌شوند.

ب) مرجع ضمیر در «اکثرهم»، یا اهل کتاب است یا مشرکان و یا همه مردم (اعم از مشرک و ...). اما شورایی که اکثر افراد آن مؤمن و آگاه هستند، نمی‌تواند مورد مذمت باشد.

ج) در این آیات از وقایعی خبر داده است که اکثریت از حق منحرف شده‌اند و بین اینکه اکثریت در هر زمان ملاک بطلان باشد و اینکه در وقایع خاصی اکثریت منحرف بوده‌اند، تفاوت بسیار است. لذا در هیچ‌آیه‌ای از قرآن کریم، اکثریت ملاک بطلان نیست، بلکه در سه مورد زیر، نظر اکثریت در مواردی که با احکام تعارضی نداشته باشد، بر اقلیت مقدم است:

۱. از جهت حقوق: زیرا تأمین حقوق اکثریت مهم‌تر و واجب‌تر از حقوق اقلیت است.
۲. از جهت کشف واقع: چرا که کشف واقع نیز در نظر اکثریت قوی‌تر و بیشتر است.
۳. ترجیح مرجوح بر راجح: ترجیح اقلیت بر اکثریتی که از شرایط مساوی برخوردارند، ترجیح مرجوح است و این عمل قبیحی است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مردم در انتخاب رهبر سهیم‌اند و تعیین رهبر منحصر به اهل حل و عقد و خبرگان نیست. لذا «جمهوریت» به معنای انتخاب اکثریت مردم به رسمیت شناخته شده است لیکن برای اینکه اطمینان به صحت بیشتر و قوی‌تر باشد، مردم خبرگان را انتخاب می‌کنند و آن‌ها به انتخاب رهبر مبادرت می‌ورزند و نتیجه انتخاب در مرحله دوم به‌دست می‌آید. از آنجا که در خبرگان علاوه بر خبرویت، عدالت نیز شرط شده است، ادعای اینکه آن‌ها مصالح فردی خویش را بر مصالح اجتماعی ترجیح دهند و یا اینکه خودخواهانه اظهار نظر کنند، بی‌اساس است.